

راه برای اصلاحات بلندمدت بازمی شود و به نظر من این سیاست، دقیقاً خلاف پوپولیسم است.

■ اگر همین سیاست به صورت پوپولیستی اجرا شود، چگونه خواهد شد؟ به هدمندی یا رانه‌ها در دوران احمدی نژاد تبدیل می شود؟

اجرای درست این طرح یعنی به همان اندازه که یا رانه پنهان پرداخت می کنیم، به همان اندازه به مردم بدهیم. اما اجرای پوپولیستی یعنی به مردم قول اعطای دوبرابر این مبلغ را بدهیم، بعد هم که پول کم آوردیم، شروع می کنیم پروژه های عمرانی کشور را متوقف می کنیم تا پول یا رانه ها را تأمین کنیم. در این صورت اصلاح ساختار هم انجام نمی شود، پروژه ها هم می خوابد و بعد که در ادامه باز هم با کمبود پول مواجه شدیم، دست در جیب بانک ها می کنیم و به این ترتیب با استقرار از بانک ها، بدهی ها و صورت مالی بدهی آنها را نابود و قدرت سیاست گذاری را از آنها می گیریم. گام بعدی این سیاست اشتباه، استقراض از بانک مرکزی است که این راه نیز در نهایت به تورم منتهی می شود. این شکل بد اجرای یک ایده درست است، در حالی که آنچه ما به آن نیاز داریم، هم ایده درست و هم اجرای درست این ایده است. ایده غلط یا اجرای غلط ایده درست، ما را به شکست می کشاند.

■ اشاره کردید که آقای روحانی در زمان هایی می توانست تصمیم بهتری بگیرد، اما این تصمیم گرفته نشد و به بهای رضایت کوتاه مدت، هزینه دراز مدتی به کشور تحمیل شد که این همان پوپولیسم است. سؤال این است که چرا دولتی مانند آقای روحانی که انتظار می رفت یک نقش تاریخی در بهبود حکمرانی ایفا کند، به چنین ممانعانه هایی با مسائل بغرنج اقتصادی تن می دهد؟

بازنده اصلی چنین رویکردی، ابتدا کشور و سپس حاکمیت است. به قول شما چون حاکمیت همراهی خوبی با دولت نداشت، دولت هم نسبت به انجام این اصلاحات مردد شد. به نظر من مانند هر جمع دیگری، در دولت هم با مادیات و گروه هستیم؛ یک دسته می گویند باید یک تصمیم سخت را جلو ببریم، عده دیگری می گویند شرایط مناسب نیست، حاکمیت همراهی نمی کند و مابقی تنهایی شکست می خوریم. این هاستی ها می گویند در صورت همراهی نکردن حاکمیت، دولت هزینه اصلاحات را خواهد پرداخت، اما سود و وجهه آن نصیب دیگران می شود یا شاید فکر می کنند اگر تصمیم های سخت اتخاذ کنیم، انتخابات بعدی را می بازیم. هر طور و با هر منطقی که به این مسأله نگاه کنیم، در نهایت شاهد دو ائتلاف در دولت هستیم؛ یک ائتلاف معتقد است باید به سراغ تصمیمات سخت رفت و ائتلاف دیگری می گویند نیازی نیست تصمیمات سخت بگیریم. متأسفانه در مقطع زمانی پس از جام، یعنی در سال ۹۴ ائتلافی که معتقد بود نباید به سمت تصمیمات سخت رفت، در دولت غالب شد.

■ پیش از این گفتید که به تعریف جدیدی از پوپولیسم رسیدید، به این معنی که هر کاری که برای مردم باشد، اما پول را مردم پرداخت کنند، از دل آن پوپولیسم زاده می شود.

یک اصطلاح ساده در اقتصاد می گویند «ناهار مجانی وجود ندارد». یعنی خدماتی که مردم از دولت می گیرند، حتماً کسی پول آن را پرداخت کرده است و اگر این پول یا هزینه به چشم نمی آید، قطعاً دولت پول آن را پرداخت می کند و دولت هم که جیبی جدای از جامعه ندارد، بنابراین این جامعه است که دارد هزینه این خدمات را پرداخت می کند. در ظاهر برخی خوشحالند که این هزینه را از جیب دولت کنند، اما اگر دولت بی پول شود، دود آن به چشم خود مردم می رود. بنابراین اگر چه شاید مردم بگویند «چه خوب که پول بنزین نمی دهیم» یا «چه خوب که نگذاشتیم قیمت بنزین گران شود» اما نتیجه این وضعیت، آلودگی هوا و زیاده شدن ترافیک می شود. به دلیل تردد زیاد در جاده ها که بخشی ناشی از آزارانی بنزین است، سالانه ۱۷ هزار نفر در جاده ها کشته می شوند و ۳۰۰ هزار نفر هم مجروح. آیا این میزان تلفات و خسارات می آید که بگوییم خوب شد که بنزین ارزان است؟ این ها تفکرات پوپولیستی است که عده ای از روشنفکران و متأسفانه برخی از استادان دانشگاه و حتی اقتصاددانان ما به آن دامن می زنند. این عده می گویند «دولت نباید گناه ناکارایی خود را از جیب مردم مرتفع کند». ظاهر این حرف بسیار جذاب است. اما می پرسیم آیا دولت و دستگاه های اجرایی ناکارایی دارند؟ بله دارند. اما آیا از این واقعیت های می توان نتیجه گرفت که نباید قیمت را اصلاح کرد؟ خیر. ما هم باید دولت را کارآمد کنیم و هم باید به جامعه بگوییم که هزینه خدمات یا کالاهایی را که دریافت می کنی پرداخت کن. اتفاقاً حذف ناکارایی دستگاه اجرایی و کارآمد کردن دولت در گرو این اصلاحات است. یادریک سؤال پوپولیستی، می پرسند وقتی ائتلاف برق در شبکه بسیار زیاد است، چرا قیمت برق را گران می کنید؟ ابتدا ائتلاف را کم کنید، بعد پول برق مردم را زیاد کنید. ظاهر این حرف هم بسیار جذاب است. اما وقتی عمیق می شویم، می بینیم اگر قیمت برق واقعی نشود و شرکت های برق پول نداشته باشند، این شرکت ها پول بازسازی خط تجهیزات جدیدی که افت شبکه را کم کند، نخواهند داشت. از آن مهم تر، اگر قیمت برق کم باشد، دستگاه اجرایی انگیزه نخواهد داشت ائتلاف شبکه را کم کند. بنابراین اگر قیمت برق واقعی باشد، شرکت برق خواهد گفت هر کیلوواتی که از شبکه هدر می رود، در واقع از جیب شرکت می رود. از این رو به هر طریقی که شده، شرکت تلاش خواهد کرد این مسأله را رفع کند. بنابراین درواری آن تعبیر به ظاهر جذاب و منطقی، ایده ای که مطرح می شود مخرب است. نتیجه این رویکرد پوپولیستی این شده است که اکنون اغلب شرکت های برق و شرکت های برق و شرکت های برق را اصلاح نکردیم، شرکت ها هم پول ندارند تجهیزات شبکه را به روز کنند، ائتلاف همچنان سرجای خود هست، مصرف برق بیش

از حد است، ما به دلیل اینکه پولی نداریم تا به نیروگاه های برق بدهیم، مجبور می شویم گاز را رایگان به آنان بدهیم و در نهایت ثروت نسل بعد را از آن می فروشیم. به عبارت دیگر، هزینه ناهار مجانی از جیب نسل بعد تأمین می شود. زیرا گاز فقط برای نسل مانیت که خوشحال باشیم تلویزیون و برق خانه مادر هر شرایطی روشن است، این پول و منابع برای نسل بعد هم هست.

■ بنابراین جامعه هم از سیاست های پوپولیستی استقبال می کند.

قطعاً استقبال می کند، زیرا توده مردم که درس نخوانده اند. امثال ما که درس خواندیم، وظیفه داریم با جامعه صحبت کنیم و به آنان بگوییم که مردم، این رفاه موقتی است، حق بچه های شماست، مگر بچه ها و نوه های خود را دوست ندارید؟ بهتر است که به جای دادن رایگان گاز به نیروگاه ها، آن را صادر کنیم و با پول حاصله زیرساخت های خود را درست کنیم. ساخت این زیرساخت ها بهتر است یا اینکه شهر ما چراغانی باشد؟

■ نقطه تضاد اصلی کجا است؟ چون احساس می کنم نقطه قانون، شفافیت و اعتماد متقابل همراهی مانع تحقق این آزادسازی ها، چه در اقتصاد و چه در حکمرانی چیست؟

بایک مثال ساده این مسأله را روشن می کنم. یک دانش آموز در سخنان را در نظر بگیرید و یک دانش آموز تنبل. تفاوت این دود این است که دانش آموز در سخنان در طول سال تحصیلی، ترجیح می دهد به جای تماشای تلویزیون درس بخواند، یا به جای بازی، به خودش سختی می دهد. نتیجه اینکه آخر سال نمره او خوب می شود، برایش جایزه می خردند و تابستان خود را در کلاس های ورزشی می گذرانند؛ اما دانش آموز تنبل مدام وسوسه می شود که چرا به خودم سختی بدهم؟ امشب سریال نگاه کنم یا امروز هم در کوچه بازی کنم. در نهایت نمره این دانش آموز کم می شود و تنه آنها جایزه نمی گیرد، بلکه مجبور می شود تابستان را در هم در مدرسه باشد. جامعه ای که در مسیر توسعه حرکت می کند و از پوپولیسم دور می شود، در واقع سختی ها را به جان می خورد تا به آسانی برسد. این جامعه می گویند چرا باید بنزین ارزان باشد، بنزین را کم تر مصرف کنیم تا با آن زیرساخت و اقتصاد درست شود؛ یا می گویند چرا باید در خانه مابرق زیادی روشن باشد، برق کمتری مصرف می کنیم تا در مقابل اقتصاد کشور رشد کند. اما اینکه کسی در دولت بد کار کرد یا استاد و کاری که در دانشگاه و کارخانه اش تعطیل شد، کماکان حقوق خود را می گیرد، این همان تنبلی است. در نتیجه این تنبلی کل اقتصاد ویران می شود، زیرساخت ها ساخته نمی شود، زیرساخت های موجود هم مستهلک می شود و شرکت ها هم ورشکست می شوند. این انتهای مسیر پوپولیسم است.

■ به نظر می رسد که علاوه بر مردم، عده جریان های سیاسی، چپ و راست، حاکمیت و دولت، حتی اپوزیسیون، همه از پوپولیسم بهره می برند؛ یعنی به هزینه مانع کشور، خود را مطرح می کنند.

آنچه که من روز به روز بیشتر به آن می رسم، این است که متأسفانه جریان ها و نهاد هایی که باید دموکراسی را در کشور تقویت کنند، پشتیبان پوپولیسم می شوند.

■ مثلاً؟

پارلمان اصولاً باید جایی باشد که کشور را به سمت دموکراسی سوق دهد، اما به جایی تبدیل شده است که قوانینی را به نفع ایده های پوپولیستی تصویب می کند، یا احزاب باید مردم را برای کار و تصمیم های سخت منسجم کنند تا اقتصاد جامعه رشد کند اما آنان برای دادن وعده های پوپولیستی بیشتر با هم رقابت می کنند تا رأی بیشتری کسب کنند. رسانه ها هم به همین ترتیب؛ رسانه ها باید مردم را آگاه کنند که خیر و آینده ما و فرزندان ما در این است که کار های درست را انجام دهیم، و لولاینکه امروز آن کار سخت باشد. اما رسانه های مادر وادی پوپولیسم افتاده اند. به همین دلیل هر کس که از اخراج نشدن کارکنان فاقد تخصص از دولت حمایت کند، محبوب می شود، یا رسانه ای از افزایش حقوق بازنشسته ها صحبت کند، و لولاینکه صندوق بازنشستگی برای نسل های بعد خالی شود، این رسانه محبوب می شود. یا اگر رسانه ها از کسانی که پول های خود را در مؤسسه های غیر مجاز گذاشته اند و بعد از ورشکستگی، پول های خود را از دولت می خواهند حمایت کند، محبوب می شود. بنابراین رسانه هم طرفدار پوپولیسم می شود. در این شرایط آلتوقع داریم دانش آموزی که به جای درس خواندن، می خوابد، به جای تلاش، بازی می کند و به جای مطالعه، تلویزیون تماشا می کند، انتظار داریم این دانش آموز که ما باشیم، آینده درخشانی داشته باشد؟

واقعیت این است که همه بخش های حاکمیت و جامعه، در شرایط فقدان کارآمدی، همچنان با تکیه بر منابع طبیعی خود زندگی و رشد می کنیم. این منابع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، تا کجای می تواند زمینه تحقق این سیاست های پوپولیستی را فراهم کند؟

تقریباً ما به پایان این منابع رسیده ایم. چرا اکنون حوادث مختلف در کشور ما این اندازه زیاد

یک اصطلاح ساده در اقتصاد می گویند «ناهار مجانی وجود ندارد». یعنی خدماتی که مردم از دولت می گیرند، حتماً کسی پول آن را پرداخت کرده است و اگر این پول یا هزینه به چشم نمی آید، قطعاً دولت پول آن را پرداخت می کند و دولت هم که جیبی جدای از جامعه ندارد،